

ترجمه و شرح قصیده ی
دعبل خزاعی در مدح
حضرت رضا

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه و شرح قصیده‌ی دعبل خزاعی در مدح حضرت رضا

نویسنده:

علامه محمدباقربن محمدتقی مجلسی (ره)

ناشر چاپی:

بی جا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه و شرح قصیده‌ی دعبل خزاعی در مدح حضرت رضا

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه و شرح قصیده‌ی دعبل خزاعی در مدح حضرت رضا (برگرفته از کتاب نامه آستان قدس (۲۱ – ۱۰)) مشخصات نشر: [بی جا] : [بی نا]، انتشارات، ۱۳XX مشخصات ظاهری: ۹۶ ص. وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت) شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۹۶۹۲۸

شرح حال دعبل خزاعی

به طوری که نوشته‌اند وقتی دعبل خزاعی در خراسان به زیارت حضرت رضا علیه‌السلام نایل آمد اشعاری در مدح آن حضرت سرود و خلعتی فاخر و چند هزار درهم صله گرفت. امام همام به او لقب دعبل – که در عربی به معنی شتر کهن سال است – عطا فرمودند. تفصیل مطلب و شرح حال دعبل در بسیاری از کتابها و مآخذ معتبر ذکر شده است و خوانندگان علاقه مند می‌توانند به دائرةالمعارف اسلام و ترجمه‌ی عربی کتاب بروکلمن «تاریخ الادب العربی» و از مآخذ شرقی به کشف الظنون و وفیات الاعیان و اغانی مراجعه کنند. آقای ابوالقاسم حبیب الهی (نوید) دانشیار محترم دانشکده‌ی ادبیات مشهد نیز مقاله‌ای دارند تحت عنوان «دعبل خزاعی مداح اهل بیت علیهم السلام» که در شماره‌ی چهارم نامه‌ی آستان قدس چاپ شده است. ظاهرا دیوان کامل دعبل در دست نیست (دائرةالمعارف اسلام) ولی اشعاری که در مدح حضرت رضا علیه‌السلام و خاندان عصمت و طهارت سروده از دیرباز نقل شده و مایه‌ی تمتع و استفاده بزرگان دین و اربابان ادب بوده است. مرحوم مجلسی عالم بزرگ شیعه قصیده‌ی تائیه‌ی دعبل را که در مدح حضرت رضا علیه‌السلام است به فارسی ترجمه و شرح کرده است و دو نسخه از این شرح در کتابخانه‌ی آستان قدس محفوظ است. این دو نسخه در جلد سوم (شماره‌ی ۱۲ ادبیات) و در جلد هفتم (شماره‌ی ۶۸۶ ادبیات) معرفی شده و نسخه‌ی اولی که اقدم واضح است در ۱۱۲۳ کتابت و به وسیله شخصی به نام حاج سید محمد در سال ۱۳۰۹ ه. قمری وقت شده است. این نسخه ۳۴ ورق ۱۵ سطری به ابعاد ۱۸/۵ در ۱۲/۵ سانتیمتر دارد و مشتمل است بر دیباچه، مقدمه‌ای در «بیان نسب و برخی از احوال دعبل» و فصلی «در بیان سندهای اخبار متعدده» که از ابن بابویه و شیخ طوسی و کشی و ابن طلحه‌ی مالکی روایاتی دال بر صحت انتساب این قصیده به دعبل ذکر شده است. هیئت تحریریه نامه‌ی آستان قدس مناسب دانست متن و شرح یا ترجمه‌ی قصیده‌ی دعبل را به دوستداران دربار ولایت مدار رضوی تقدیم کند باشد که مورد پسند افتد و خدمتی بشود. در رسم الخط نسخه تقریباً تغییری داده نشد و سعی گردید حتی الامکان متن همان طور که نوشته شده است در دسترس خوانندگان محترم گذاشته شود. اول قصیده اینست: تَجَاوَبْنَ بِالْأَرْنَانِ وَ الزَّفَرَاتِ نَوَائِحُ عُجْمُ اللَّفْظِ وَ النَّطَقَات چون میان شعرا متعارف است که در اول قصاید شعری چند مناسب در عشق و شوق یا در سوز و گداز و یا در شکایت روزگار می‌گویند و بعد از آن بر سر هر مطلب می‌آیند این ابیات را در صدر قصیده ایراد نموده است و رنین صدای حزین است و زفره آه درد آمیز است و نوائح جمع نائحه است یعنی زنان نوحه کننده و کلام اعجم کلامی را می‌گویند که از آن معنی مفهوم نشود، یعنی جواب یکدیگر گفتند و صدا بلند کردند و ناله‌های سوزناك و آه‌های دردناك نوحه کننده‌ی چند که لفظ و سخن ایشان فهمیده نمی‌شد مراد خوانندگی مرغانست که عشاق و ارباب اندوه را به وجد می‌آورند. يخْبِرْنَ بِالْأَنْفَاسِ مِنْ سِرِّ أَنْفُسٍ أُسَارَى هَوًى مَاضٍ وَ آخَرُ آت یعنی می‌دادند به نفسهای خود از راز نهان جانی چند که اسیر عشق و هوا گردیده‌اند بعضی از عشاق گذشته‌اند و بعضی آینده. فَأَسْعَدْنَ أَوْ أَسْعَفْنَ حَتَّى تَقَوَّضَتْ صُفُوفُ الدُّجَى بِالْفَجْرِ مُنْهَزِمَات یعنی آن مرغان نوحه کننده گاه به جانب پستی پرواز کردند تا آنکه شکسته و پراکنده شدند لشکرهای تاریکی شب از هجوم عساکر روشنایی صبح گریزندگان. عَلَى الْعَرَصَاتِ الْخَالِيَاتِ مِنَ الْمَهَا سَلَامُ شَجٍّ صَبٍّ عَلَى الْعَرَصَات مها جمع مهاتست و مهات

گاو کوهی است و گاهی به اعتبار خوش چشمی و وحشی بودن تشبیه می‌کنند معشوق را به آن و شاید اینجا این معنی مراد باشد و شج به معنی حزین است و صب به معنی بسیار مشتاق است. یعنی باد بر آن عرصه‌های خالی از معشوق من که در زمان سابق در آنجا بوده‌اند سلام اندوهناك که مشتاق است و محزون است بر خالی بودن آن عرص‌ها از معشوق من. فَعَهْدِی بِهَا خُضْرُ الْمَعَاهِدِ مَأْلَفاً مِنَ الْعَطِرَاتِ الْبِیضِ وَ الْخَفَرَات یعنی دیده‌ام و به خاطر دارم وقتی را که آن عرصه‌های معشوق من مکانها و بقعه‌های آنها سبز و خرم و محل الفت بود به سبب دلربایان خوشبویان سفید رویان با نهایت شرم و حیا که در آن زمین‌ها بودند. لَیَالِی یعْدِینَ الْوِصَالَ عَلَی الْقِلَی وَ یعْدِی تَدَانِینَا عَلَی الْعَزَبَات یعنی آنچه به خاطر دارم در شبی چند بود که آن شبها با آن معشوقان یاری می‌کردند وصال محبوب را بر دشمن و هجران و یاری می‌کردند نزدیکی محبوب را بر دوری هجران. وَ إِذْ هُنَّ یلْحَظْنَ الْعُیونَ سَوَافِرَا وَ یسْتُرْنَ بِالْأَیدِی عَلَی الْوَجَنَات یعنی و در هنگامی که معشوقان از زیر چشم نظر می‌کردند به سوی دیده‌های نظاره و تماشا کنندگان با روهای گشوده بی حجاب و از روی حیا گونه‌های خود را می‌پوشانیدند به دستهای خود. وَ إِذْ كُلَّ یوْمٍ لِی بِلَحْظِی نَشْوَةٌ یبِیتُ بِهَا قَلْبِی عَلَی نَشَوَات یعنی و در روزگاری که در هر روز آن به مشاهده‌ی جمال دلیران برای من نشاء به هم می‌رسید که دلم شبهای بسیار آن نشاء به سر می‌آورد و چون از تغزل فارغ شد بر سر مطلب آمد و گفت: فَكَمْ حَسَرَاتٍ هَاجَهَا بِمُحَسِّرٍ وُقُوفِی یوْمَ الْجَمْعِ مِنْ عَرَفَات یعنی پس چه حسرتها و اندوه‌ها که از برای من به هیجان آمد و در وادی محشر که منتهای منی است که از جانب مشعر الحرام به سبب اجتماعی که مردم در روز عرفه در عرفات کردند و امام زمان در میان ایشان نبود یا بود و مغلوب دشمنان بود. أ لَمْ تَرَ لِلْأَیامِ مَا جَرَّ جَوْرُهَا عَلَی النَّاسِ مِنْ نَقْضٍ وَ طُولِ شَتَات یعنی آیا نمی‌بینی روزگار را که جنایتها کرد جور و ظلم آن بر مردم از هم زدن عهدها که در باب امامت ائمه علیهم السلام از ایشان گرفته شده بود و به طول انجامید پراکندگی مردم و احوال ایشان. وَ مِنْ دُوَلِ الْمُسْتَهْزِءِینَ وَ مَنْ غَدَا بِهِمْ طَالِباً لِلنُّورِ فِی الظُّلُمَات یعنی و از دولتهای خلفای جور که به شرع و دین و ائمه‌ی مسلمانان سخریه و استهزا می‌نمایند یا به خواهش نفس خود عمل می‌نمایند و از گمراهی آن جماعت که طلب می‌نمایند به سبب متابعت آن خلیفه‌های ناحق نور هدایت را در تاریکی جهالت و ضلالت. فَكَیفَ وَ مِنْ أَنَّی بِطَالِبِ زُلْفَةٍ إِلَی اللَّهِ بَعْدَ الصَّوْمِ وَ الصَّلَوَاتِ سِوَی حُبِّ أَبْنَاءِ النَّبِی وَ رَهْطِهِ وَ بُغْضِ بَنِی الزَّرْقَاءِ وَ الْعَبَلَاتِ یعنی پس چگونه و كجا به هم می‌رسد طلب کردن امری که موجب قرب باشد به سوی حق تعالی بعد از روزه و نمازها به غیر دوستی فرزندان پیغمبر و خویشان نزدیك او و دشمنی فرزندان ازرق کبود چشم و فرزندان امیه که ایشان را عبلات می‌گفتند و اول اشاره است به اولاد مروان که سالها در میان بنی امیه پادشاهی کردند به جور و ستم زیرا که مروان مادرش زن زناکار مشهوری بود چنانچه ابن جوزی از محدثان اهل سنت روایت کرده است که روزی میان حضرت امام حسین صلوات الله علیه و مروان نزاعی شد حضرت به او گفت ای پسر زن ازرق میشوم زناکار که در بازار عکاظ که از بازارهای مشهور عرب بود می‌نشست و دویم اشاره است به جمیع سلسله‌ی می‌شومه‌ی بنی امیه که حق تعالی در قرآن مجید ایشان را شجره‌ی ملعونه نامیده است و در مدت هزار ماه غصب خلافت ائمه حق کردند و اول ایشان معاویه بود و آخر ایشان مروان حمار و بنی مروان نیز از جمله‌ی ایشان بود. وَ هِنْدٍ وَ مَا أَدَّتْ سُمَیةُ وَ ابْنُهَا أُولُو الْكُفْرِ فِی الْإِسْلَامِ وَ الْفَجَرَات یعنی و بغض و عداوت هند جگر خوار که مادر معاویه بود و آنچه حاصل و صادر شد از سمیه و پسر او که زیاد باشد و ایشان صاحبان کفر و فجورها بودند در اسلام و بدان که سمیه مادر زیاد از زنا کاران مشهور بود و به این سبب پدر زیاد معلوم نبود و او را زیاد بن ابیه می‌گفتند یعنی زیاد پسر پدرش و چون زیاد و معاویه در عداوت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با یکدیگر شریك بودند معاویه زیاد را به خود ملحق کرد و گفت برادر اوست زیرا که تا چنین نسبت‌های کثیف نباشد آن اعمال قبیحه از کسی صادر نمی‌گردد و عبیدالله بن زیاد نیز جرات بر قتل سیدالشهداء و جگر گوشه‌ی رسول خدا و سایر نفوس مقدسه و سَفْك دماء محترمه و اعمال قبیحه (در حاشیه: شنیعه) دیگر نمود لعنهٔ الله علیهم اجمعین. هُمْ نَقَضُوا عَهْدَ الْكِتَابِ وَ فَرْضَهُ وَ مُحْكَمَهُ بِالزُّورِ وَ الشُّبُهَات یعنی ایشان نقض کردند و شکستند عهد و واجبی را که در آیات محکمه واضح الدلالات قرآن مجید بر ایشان لازم شده بود که آن خلافت و امامت ائمه حق علیهم السلام

است به بهتان‌ها که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بستند و احادیث دروغ که بر آن حضرت افترا کردند و شبهه‌های باطل واهی که برای مردم ظاهر ساختند. وَ لَمْ (بدل: لم) تَکُ إِلَّا مِحْنَةٌ کَشَفَتْهُمْ و لا (بدل: لم) تک الامحنهٔ کشفتهم بِدَعْوَی ضَلَالٍ مِنْ هَنٍ وَ هَنَاتٍ یعنی نبود غصب کردن آن ملاعین خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را با آن وضوح و ظهور مگر امتحانی از خدا که کفر آن منافقان را ظاهر گردانید و کینه‌های دیرینه ایشان را رسوا کرد به دعوای گمراهی که کردند به سبب غرض‌های باطل و نفاق‌های پنهان و کینه‌های دیرینه. تُرَاثٌ بِلَا قُرْبَی وَ مُلْکٌ بِلَا هُدًی وَ حُکْمٌ بِلَا شُورَی بِغَیرِ هُدَاةٍ یعنی آن گمراهی میراثی بود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بردند بدون قرابت و خویشی و پادشاهی و خلافتی بود که متصرف شدند بی هدایت و دانائی و حکمی بود که در میان مسلمانان جاری ساختند بدون مشورت با هادیان و راهنمایان دین. رَزَایا أَرَتْنَا خُضْرَةَ الْأُفُقِ حُمْرَةً وَ رَدَّتْ أُجَاجاً طَعْمَ کُلِّ فُرَاتٍ یعنی اینها مصیبتی چند است که نمود به جای سبزی افق آسمان را به سرخی و گردانید در کام ما مزه‌ی هر آب شیرین را شور و تلخ اشاره است به آنچه مشهور است میان عرب و عجم که کسی که برو غم و الم غالب شد دنیا در نظر او تیره و متغیر می‌نماید و در کام او لذتها ناگوار می‌شود و ممکن است اشاره باشد به احادیثی که وارد شده است که زیادتی سرخی افق مشرق و غرب بعد از شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بهم رسید و چون غصب حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام شد آب آسمان برطرف شد و ابرها آب شور از دریا برمی دارند و در زمان حضرت صاحب الامر علیه‌السلام که حق به صاحبش برمی گردد و آب شیرین از آسمان می‌بارد و برکتها ی زمین مضاعف می گردد. وَ مَا سَهَّلَتْ تِلْکَ الْمَذَاهِبُ فِیهِمْ عَلَی النَّاسِ إِلَّا بَیعَةَ الْفَلَتَاتِ یعنی و آسان نکرد این مذهبها و بدعتها را که در میان ایشان به هم رسیده است بر مردم مگر بیعت باطلی که بی تامل و تدبر با ابوبکر کردند و به آن چسبیدند و گفتند ما بیعت را بهم نمی‌توانیم زد و آن بیعت را اجماع نام کردند و در نظر مردم مشتبه گردانیدند با آنکه در اول حال اکثر مهاجران و انصار بیعت نکردند و احدی از بنی هاشم بیعت نکرد و چون منافقان را به طمع اموال و مناصب با خود یار کردند و به جبر و عنف مردم را به بیعت می‌بردند و ریسمان‌ها در گردن ایشان کرده می کشیدند و شمشیرها بر بالای سرایشان بود که بیعت می کردند و چنین خلافت و بیعتی را اجماع نامیده و حجت خلافت خود ساختند و تفصیل این سخنان انشاء الله در کتاب حیوة القلوب مذکور خواهد شد. وَ مَا قِیلُ أَصْحَابِ السَّقِیفَةِ جَهْرَةً بِدَعْوَی تُرَاثٍ فِی الضَّلَالِ نَتَأَت یعنی نبود گفتار آنها که در سقیفه‌ی بنی ساعده گفتند به آواز بلند در وقتی که معارضه با انصار می کردند که دعوای میراث حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم کردند به سبب گمراهی و گفتند ما خویشان آن حضرتیم بلند مرتبه، یعنی آن سخن فایده به ایشان نمی‌بخشید و این اشاره است به آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مکرر در نظم و نثر می‌فرمودند که حجتی که قریش بر انصار تمام کردند که ما خویشان پیغمبر یم و احقیم به خلافت آن حضرت همان حجت را من بر ایشان دارم که شما از قبیله‌ی آن حضرتید دعوی حقیقت می کنید من که پسر عم و داماد اویم چون اولی و احق نباشم قطع نظر از نص روز غدیر و غیر آن و افضل بودن در جمیع کمالات. وَ لَوْ قَلَّدُوا الْمُوصَی إِلَیهِ أُمُورَهَا لَزُمَّتْ بِمَأْمُونٍ عَلَی الْعَثَرَات یعنی اگر این امت بی‌شرم می گذاشتند امور خود را به آن کسی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را وصی خود گردانید و سفارش امت را به او کرد هر آینه چسبانیده بودند و تفویض کرده بودند به کسی که ایمن بودند از آنکه از او خطایی و لغزشی واقع شود یعنی بر حق علی بن ابی طالب صلوات الله علیه. أَخِی خَاتَمِ الرُّسُلِ الْمُصَفَّی (در حاشیه: المصطفی) مِنَ الْقَذَی وَ مُفْتَرِسِ الْأَبْطَالِ فِی الْغَمَرَات یعنی آن مأمون برادر آخر پیغمبران بود و پاکیزه بود از هر بدی که به خاطر خلد و درنده شجاعان بود در جنگهای عظیم. فَإِنْ جَحَدُوا کَانَ الْغَدِیرُ شَهِیدَهُ وَ بَدْرٌ وَ أُحُدٌ شَامِخُ الْهَضَبَات یعنی پس اگر انکار کنند خلافت و استحقاق امامت او را نص روز غدیر که در عالم مشهور است گواه اوست و جوابهای او در جنگ بدر و احد که کوههای بلند دارد شاهد استحقاق خلافت اوست. وَ آی مِنَ الْقُرْآنِ تُتْلَی بِفَضْلِهِ وَ إِیثَارُهُ بِالْقُوتِ فِی اللَّزْبَاتِ یعنی و گواهی می‌دهد بر خلافت او آیه‌ی چند از قرآن که مردم می‌خوانند و دلالت می کند بر فضیلت او و اختیار کردن او مساکین را به قوت خود و شدت‌ها و تنگی‌ها و قحطها اشاره است به قصه نزول سوره‌ی کریمه‌ی هل اتی و غیر آن از

صدقات آن حضرت که عامه و خاصه روایت کرده‌اند. وَ عِزُّ خِلَالٍ أَدْرَكَتْهُ بِسَبْقِهَا مَنَاقِبُ كَانَتْ فِيهِ مُؤْتَنِفَات یعنی و بزرگواری جلالت و عظمتی که دریافته است آن را به سبب سبقت گرفتن به سوی منقبتی چند که در آن حضرت بود و دیگری پیش از او آنها را در نیافته بود. مَنَاقِبُ لَمْ تُدْرَكْ بكيد وَ لَمْ تُنَلْ بِشَيْءٍ سِوَى حَدِّ الْقَنَا الذَّرِبَاتِ یعنی آنچه مذکور شد منقبتی چند است که نمیتوان یافت آنها را مگر پایمال و نمی‌توان به آنها رسید به چیزی مگر به دم نیزه‌های تند برنده یعنی از جمله منقبت‌های آن حضرت شجاعت بی نهایت بود که اساس دین مبین بزور بازوی معجز نمای آن حضرت شد و اکثر عداوت منافقان به آن جناب از آن جهت بود. نَجِي لِجِبْرِيلَ الْأَمِينِ وَ أَنْتُمْ عُكُوفٌ عَلَى الْعُزَّى مَعاً وَ مَنَات یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام همراز جبرئیل امین بود زیرا که صدای وحی خدا که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل می‌شد او می‌شنید چنانکه خود فرموده در وقتی که شما ملازمت می‌نمود ید بر سجده کردن و پرستیدن عزی و منات هر دو که دو بت بزرگ قریش بودند و این خطاب با کسی است که غصب خلافت آن حضرت کرد مانند ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه. بَكَيْتُ لِرَسْمِ الدَّارِ مِنْ عَرَفَاتٍ وَ أَذْرَيْتُ دَمْعَ الْعَينِ بِالْعَبَرَات این مطلع دویم این قصیده است یعنی گریستم برای آثار خانه‌ی خراب آل پیغمبر که ایشان را از آنجا دور کرده بودند و منافقان جای ایشان را غصب کرده بودند در عرفات و پاشیدم آب چشم خود را به گریه کردنها. وَ بَانَ عُرَى صَبْرِي وَ هَاجَتْ صَبَابَتِي رُسُومُ دِيارٍ قَدْ عَفَتْ وَعَرَات یعنی و بریده شد حلقه‌های صبر من و به هیجان آمد شوق به سبب نشانه‌های منزلها و خانه‌ها که اکثر آنها محو شده بود و چول و ناهموار شده بودند. مَدَارِسُ آياتٍ خَلَتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَ مَنْزِلُ وَحْيٍ مُقْفِرُ الْعَرَصَات یعنی و آن خانه‌ها محل درس گفتن آیه چند بود که اهل بیت رسالت در آنها تفسیر آیات می‌فرمودند و اکنون به سبب جور مخالفان خالی شده‌اند آنها از تلاوت قرآن چه جای تفسیر آن محل نزول وحی الهی بود و اکنون عرصه‌های آن از هدایت و عبادت خالی و ویران و به پایان شده است. لِآلِ رَسُولِ اللَّهِ بِالْخَيفِ مِنْ مِنًى وَ بِالْبَيتِ وَ التَّعْرِيفِ وَ الْجَمَرَات یعنی آن خانه‌ها از آل رسول خدا بود صلوات علیهم در خیف یعنی مسجد منی و در خانه‌ی کعبه و در عرفات و در جمرات. دِيارٌ لِعَبْدِ اللَّهِ بِالْخَيفِ مِنْ مِنًى وَ لِلسَّيدِ الدَّاعِي إِلَى الصَّلَوَات دِيارُ عَلِي وَ الْحُسَينِ وَ جَعْفَرٍ وَ حَمْزَةَ وَ السَّجَّادِ ذِي الثَّفِنَات یعنی خانه‌ها بود از عبدالله پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خیف منی و از سید و بزرگی که مردم را خواند به سوی نمازها یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و خانه‌های علی بن ابی طالب و حسین و جعفر طیار و حمزه سیدالشهدا و حضرت امام زین العابدین که بسیار سجده کننده بود و از بسیاری سجود پیشانی او پینه‌ها به هم رسیده بود مانند پینه‌ی زانو و سینه‌ی شتر و هر سال چندین مرتبه به مقراض می‌بریدند آن پینه‌ها را. دِيارٌ لِعَبْدِ اللَّهِ وَ الْفَضْلِ صِنْوِهِ نَجِي رَسُولِ اللَّهِ فِي الْخَلَوَات یعنی و خانه‌ها از عبدالله پسر عباس عموی پیغمبر و فضل برادر عبدالله که همراز حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در خلوتها و ظاهرا دعبل در اینجا تقیه از مأمون کرده است که از اولاد عباس بود. وَ سِبْطَي رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنَي وَصِيهِ وَ وَارِثِ عِلْمِ اللَّهِ وَ الْحَسَنَات یعنی و خانه‌های دو فرزند زاده‌ی رسول خدا و دو پسر وصی او و وارث علم خدا و نیکی‌ها و کمالات مَنَازِلُ وَحْيِ اللَّهِ ينْزِلُ بَينَهَا عَلَى أَحْمَدَ الْمَذْكُورِ فِي الصَّلَوَات یعنی آن خانها محل وحی خدا بود که وحی نازل می‌شد در میان آنها بر احمد که مذکور می‌شود نام او در نمازها و به روایت دیگر در سینه ها. شعر: مَنَازِلُ قَوْمٍ يهْتَدَى بِهُدَاهُمْ فَيؤْمَنُ مِنْهُمْ زَلَّةُ الْعَثَرَات یعنی و آنها منزلهای قومی بودند که هدایت می‌یافتند مردم به هدایت ایشان و ایمن بودند از آنکه از ایشان لغزشی واقع شود به سبب عصمت ایشان. مَنَازِلُ جَبْرَئِيلُ الْأَمِينُ يحُلُّهَا مِنَ اللَّهِ بِالتَّسْلِيمِ وَ البركات یعنی آن دیار محل نزول جبرئیل بود که امین است بر وحی خدا و حلول می‌کرد در آن خانه‌ها از جانب حق تعالی به سلام کردن و برکتها. مَنَازِلُ وَحْيِ اللَّهِ مَعْدِنُ عِلْمِهِ سَبِيلُ رَشَادٍ وَاضِحُ الطُّرُقَات یعنی آن خانه‌ها بودند محل نزول وحی خدا و معدن علم او و راه صلاحی که راههای آن ظاهر و واضح است. مَنَازِلُ كَانَتْ لِلصَّلَاةِ وَ لِلتُّقَى وَ لِلصَّوْمِ وَ التَّطْهِيرِ وَ الْحَسَنَات یعنی منزلی چند که بودند برای نماز و پرهیزکاری و از برای روزه و پاک گردانیدن خود از صفات ذمیمه و ارتکاب اموری که موجب ثواب و حسنه باشد. مَنَازِلُ لَا تَيمٌ يحُلُّ بِرَبْعِهَا وَ لَا ابْنُ صُهَاكَ فَاتِكُ الْحُرُمَات یعنی منزلی چند بود که نزول نکرد در ساحت آنها هتک کننده‌ی حرمت‌های اهل بیت رسالت علیهم السلام و مترجم گوید که

ممکن است که مراد به دیار و منزلها خانه آبادهای رفیع و منازل امامت و خلافت باشد و نه خانه‌های ظاهری چنانکه در آیه‌ی کریمه «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ» گفته‌اند و در کتاب حیوة القلوب بیان کرده‌ام. دِیارٌ عَفَاهَا جَوْرُ کُلِّ مُنَابِذٍ وَ لَمْ تَعْفُ لِلْأَیام وَ السَّنَوَات یعنی خانه چند است که اثر آنها را بر طرف کرده است ستم هر دشمنی که در مقام محاربه باشد و علانیه عداوت کند و محو و خراب نشده است از گذشتن روزها و سالهای بسیار و غرض آنست که بنای دولت ایشان مثل بناهای دیگر نیست که به مرور ایام برطرف شود بلکه از جور ظالمان چند روزی پنهان شده است. قِفَا نَسْأَلِ الدَّارَ الَّتِی خَفَّ أَهْلُهَا مَتَی عَهْدُهَا بِالصَّوْمِ وَ الصَّلَوَات در میان عرب شایع است که خطاب عام را به صیغه‌ی تثنیه می‌کنند و جهات آن را در بحارالانوار ذکر کرده‌ام. یعنی بایستید ای برادران تا سئوال کنیم از خانه‌ای که اهلش سبک و کم شده‌اند چند گاه است که روزه‌ها و نمازها در آن برطرف شده است غرض بیان آن است که سالهای بسیار است که از استیلای مخالفان و مغلوب گردیدن اهل بیت علیهم السلام آثار دین اسلام و ایمان از میان مردم محو شده است و بدعتهای منافقان ظاهر گردیده است و به عوض عبادت و ورع و تقوی شرب خمر و لهو و لعب و قتل نفوس و نَهب اموال شیعیان شایع شده است. وَ أَینَ الْأُولَی شَطَّتْ بِهِمْ غُرْبَةُ النَّوَی أَفَانِینَ فِی الْأَقْطَارِ مُفْتَرِقَات یعنی و کجایند آنها که دور گردانید ایشان را غربت و مکان و دوری از جاهای خود پراکنده در اطراف عالم مانند شاخه‌های درخت که پراکنده شوند. هُمْ أَهْلُ مِیرَاثِ النَّبِی إِذَا اعْتَزَوْ وَ هُمْ خَیرُ سَادَاتٍ وَ خَیرُ حُمَاةٍ یعنی ایشانند اهل میراث پیغمبر هر گاه نسب خود را بیان کنند و ایشانند بهترین سروران و حمایت کنندگان امت در دنیا و آخرت. إِذَا لَمْ نُنَاجِ اللَّهَ فِی صَلَوَاتِنَا بِأَسْمَائِهِمْ لَمْ یقْبَلِ الصَّلَوَات یعنی هر گاه مناجات نکنیم با خدا در نمازهای خود به نامهای مبارک ایشان خدا قبول نمی‌کند نمازهای ما را. مَطَاعِیمُ فِی الْأَعْسَارِ فِی کُلِّ مَشْهَدٍ فَقَدْ شُرِّفُوا بِالْفَضْلِ وَ الْبَرَکَاتِ یعنی بسیار طعام دهنده و ضیافت کننده‌اند در پریشانی‌ها و قحطی‌ها در هر محلی به تحقیق که شرف یافته‌اند به فضیلت بر دیگران و به برکتها و رحمتها و نعمتها که از ایشان به مردم رسیده است. وَ مَا النَّاسُ إِلَّا غَاصِبٌ وَ مُکَذِّبٌ وَ مُضْطَغِنٌ ذُو إِحْنَةٍ وَ تِرَات یعنی و نیستند مردم یعنی منکران اهل بیت علیهم السلام مگر غصب کننده‌ی حق ایشان یا تکذیب کننده که ایشان را به دروغ نسبت دهنده یا کنیه توزی که عداوت ایشان را در دل دارد و طلب کننده است خونها را که رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما در راه دین ریخته‌اند. إِذَا ذَکَرُوا قَتْلَی بِبَدْرٍ وَ خَیبَرَ وَ یوْمَ حُنَینٍ أَسْبَلُوا الْعَبَرَات یعنی هر گاه باید می‌آورند کشته شده‌های جنگ بدر و جنگ خیبر و جنگ حنین را که بر دست حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام کشته شدند جاری می‌گردانند آب دیده‌های خود را اما جنگ بدر و حنین را برای آنکه پدران و اقارب ایشان در آن دو جنگ بر دست آن حضرت کشته شدند و اما جنگ خیبر به سبب آنکه دیگران گریختند و فتح بر دست آن حضرت جاری شد و اگر به جای خیبر، احد بود مناسب‌تر بود زیرا که در جنگ خیبر از قریش کسی کشته نشد مگر آنکه در ضمیر ذکروا منافقان اهل کتاب نیز داخل باشند. فَکَیفَ یحِبُّونَ النَّبِی وَ رَهْطَهُ وَ هُمْ تَرَکُوا أَحْشَاءَهُمْ وَغَرَات پس چگونه دوست دارند حضرت رسول و خویشان و قبیله او را و حال از کشتن اقارب (حاشیه: و عشائر) ایشان پر شده است احشای اندرونهای آنها از کینه و عداوت. لَقَدْ لَاینُوهُ فِی الْمَقَالِ وَ أَضْمَرُوا قُلُوباً عَلَی الْأَحْقَادِ مُنْطَویات یعنی به تحقیق که در ظاهر با او نرمی و همواری می‌کردند در گفتگو و پنهان می‌کردند عداوت را در دلهایی که پیچیده شده بود بر کینه دیرینه. فَإِنْ لَمْ یکُنْ إِلَّا بِقُرْبَی مُحَمَّدٍ فَهَاشِمُ أَوْلَی مِنْ هَنٍ وَ هَنَات یعنی اگر نبود خلافت مگر به قرابت و خویشی محمد چنانچه در روز سقیفه بر انصار حجت کردند و خلافت را از ایشان گرفتند پس بنی هاشم اولی و سزاوار خواهند بود به خلافت از جماعتی که خویشی دوری دارند و در نسب ایشان گفتگو نیز هست. سَقَی اللَّهُ قَبْراً فی الْمَدِینَةِ غَیثَهُ فَقَدْ حَلَّ فِیهِ الْأَمْنُ بِالْبَرَکَات یعنی آب دهد خدا قبری را که در مدینه‌ی طیبه است به باران رحمت خود یعنی به تحقیق که نازل شد در آن قبر، کسی که سبب ایمنی کافه خلایق است در دنیا و آخرت با برکت‌های بسیار. نَبِی الْهُدَی صَلَّی عَلَیهِ مَلِیکُهُ وَ بَلَّغَ عَنَّا رُوحَهُ التُّحَفَات یعنی آن سبب ایمنی پیغمبر هدایت کننده است درود فرستد برو پروردگار و مالک اختیار او و برساند خدا به روح مقدس او تحفه‌ها از درود و ثنا. وَ صَلَّی عَلَیهِ اللَّهُ مَا ذَرَّ شَارِقٌ وَ لَاحَتْ نُجُومُ اللَّیلِ مُبْتَدِرَات یعنی و صلوات فرستد برو حق تعالی مادام که طلوع کند خورشید از افق و مادام که ظاهر شوند

ستاره‌های شب مبادرت کنندگان طلوع آفتاب را. أ فَاطِمُ لَوْ خِلْتِ الْحُسَینَ مُجَدَّلًا وَ قَدْ مَاتَ عَطْشَاناً بِشَطِّ فُرَاتٍ إِذاً لَلَطَمْتِ الْخَدَّ فَاطِمُ عِنْدَهُ وَ أَجْرَیتِ انهارا فِی الْوَجَنَات یعنی ای فاطمه اگر خیال کنی حسین را که به تیغ بی دریغ اعدا بر خاک کربلا افتاده در کنار شط فرات تشنه لب جان داده هر آینه طپانچه بر گونه‌ی گلگون خود خواهی زدن ای فاطمه و نهرها از آب دیده‌ی محزون بر گونه‌های گلگون خود جاری خواهی کرد. أ فَاطِمُ قُومِی یا ابْنَةَ الْخَیرِ فَانْدُبِی نُجُومَ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ فَلَاةٍ یعنی ای فاطمه برخیز ای دختر بهترین خلق خداوند و نوحه کن بر فرزندان خود که ستاره‌های فلک امامت و رفعت اند و در زمین بیابان چول بمذلت افتاده‌اند. قُبُورٌ بِکُوفَانَ وَ أُخْرَی بِطَیبَةَ وَ أُخْرَی بِفَخٍّ نَالَهَا صَلَوَاتِی یعنی قبری چند در کوفه است و قبرهای دیگر در طیبه است یعنی در مدینه طیبه و قبرهای دیگر در فخ مکه‌ی مشرفه است برسد به اینها صلوات من. مترجم گوید که قبرهای کوفه که اشاره به ضرایح مقدسه‌ی حضرت امیرالمؤمنین و حضرت امام حسین صلوات الله علیها و قبور شهدای کربلاست و بعضی از اولاد ائمه علیهم السلام که در کوفه و حوالی آن مدفونند و قبرهای مدینه اشاره است به مرقد منور حضرت سید انبیا ص و مضجع معنبر فاطمه‌ی زهرا صلوات الله علیها و ضرایح مطهر ائمه‌ی بقیع سلام الله علیهم و سایر سادات عالی درجات که در آن بلده‌ی طیبه مدفونند و فخ اسم موضعی است در نزدیک مکه‌ی معظمه که اطفال را از آنجا محروم می‌گردانند و مجمل قصه‌ی فخ آن است که حسین پسر علی پسر حسین سیم بر حسن دویم پسر امام حسن مجتبی علیه‌السلام که مادر او زینب دختر عبدالله پسر حسن دویم بود در ایام خلافت موسی که ملقب بود به هادی و چهارم خلفای بنی عباس بود خروج کرد در ماه ذی القعده سال صد و شصت و نه از هجرت در مدینه. و ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین روایت کرده است که: سبب خروج حسین آن بود که هادی مردی شقی از اولاد عمر بن الخطاب را والی مدینه طیبه کرد و او کار را بر سادات مدینه بسیار تنگ کرد و اهانت و اذیت بسیار به ایشان می‌رسانید چون اوایل آمدن حاجیان شد به مدینه هفتاد نفر از حاجیان داخل مدینه شدند و وسوسه کردند حسین و سایر سادات را که خروج کنید ما اعانت شما می‌کنیم. حسین اراده‌ی خروج و جمع کرد سادات را که از جمله‌ی آنها سه پسر عبدالله بن الحسن پسر امام حسن علیه‌السلام بودند که یکی یحیی نام داشت و دیگری سلیمان و سیم ادریس و عبدالله پسر حسن سیم که او را افطس می‌گفتند و ابراهیم پسر اسماعیل که او را طباطبا می‌گفتند و سادات طباطبا به او نسبت می‌رسانند و عمر پسر حسن پسر علی پسر حسن سیم و عبدالله پسر اسحاق پسر ابراهیم پسر حسن دویم بودند و دوستان او آزاد کرده‌ها و آشنایان خود را جمع کردند پس بیست و شش نفر از فرزندان امیرالمؤمنین علیه‌السلام جمع شدند و ده نفر از حاجیان و جمعی از موالیان: و سایر مردم خروج کردند و چون مؤذن اذان صبح را گفت داخل مسجد شدند و افطس بر منار بالا رفت و مؤذن را جبر کرد که «حَی عَلَی خَیرِ الْعَمَلِ» در اذان گفت. والی چون این صدا شنید گریخت و از مدینه بیرون رفت و حسین نماز صبح را در مسجد با مردم کرد و کسی از اولاد ابوطالب تخلف ننمود از ایشان مگر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و حسن پسر جعفر پسر حسن سیم پسر حسین بر منبر بر آمد و گفت بعد از حمد و ثنا منم فرزند رسول خدا و بر آمده‌ام بر منبر رسول خدا و در حرم رسول خدا شما را دعوت می‌کنم که عمل کنید به سنت رسول خدا و مردم بعضی بیعت کردند دراین حال حماد بربری که داروغه‌ی مدینه بود لشکری جمع کرد و بر در مسجد آمد و چون خواست از مرکب به زیر آید سید یحیی بن عبدالله شمشیری که داشت بر پیشانی او زد که زره و خود و کلاهش را برید و نصف سرش را پراند و آن ملعون از اسب گردید و یحیی حمله کرد و بر لشکرش و همه گریختند. و در آن سال مبرک ترک که از امرای خلیفه بود و به حج آمده بود چون داخل مدینه شد و خبر خروج حسین را شنید پنهان کس به نزد او فرستاد که من نمی‌خواهم مبتلا به جنگ تو شوم و در خون سادات داخل شوم شب جمعی را بر سر لشکر من بفرست اگر چه ده نفر باشند که بهانه باشد برای من و من بگریزم. حسین چنین کرد او گریخت و به جانب مکه رفت. و کلینی علیه الرحمه روایت کرده است که چون حسین خروج کرد و مدینه طیبه را متصرف شد فرستاد و حضرت امام موسی علیه‌السلام را تکلیف کرد که با او بیعت کند حضرت به نزد او رفت و فرمود که‌ای پسر عم مرا تکلیف بیعت مکن پسر عم تو محمد بن عبدالله بن الحسن پدرم حضرت امام جعفر علیه‌السلام را جبر بر

بیعت کرد و بر او لازم شد که امری چند که نمی‌خواست بگوید گفت یعنی خبر داد به آنکه او کشته خواهد شد و به چه نحو کشته خواهد شد و کی او را خواهد کشت. اگر مرا نیز تکلیف کنی آنچه می‌دانم خواهم گفت حسین گفت من از شما التماس کردم که اگر خواهید بیعت کنید من شما را جبر نمیکنم اختیار با شماست. چون به وداع حضرت امام موسی علیه‌السلام آمد حضرت فرمود که پسر عم بدان که در این سفر کشته می‌شوی نیکو جنگ کن این گروه فاسقی چندند که در ظاهر اظهار اسلام می کنند و در باطن مشرك و کافرند پس فرمود «انا لله و انا الیه راجعون» من نیز مصیبت شما را ای گروه (در حاشیه: خویشان) از خدا می‌طلبم پس حسین بیرون رفت و چنانچه حضرت فرمود او و اصحابش همه کشته شدند. و صاحب مقاتل الطالبین گفته است که حسین با سیصد نفر از سادات و موالی و غیر ایشان متوجه مکه‌ی معظمه شد و شخصی را در مدینه نایب خود کرد چون به فخ رسیدند لشکرهای هادی خلیفه به استقبال ایشان آمدند. در آن سال از بنی عباس عباس بن محمد و سلیمان بن ابی جهفر و موسی بن عیسی به حج آمده بودند و مبرك ترك و حسن حاجب و حسین بن یقطین نیز به ایشان ملحق شدند و ایشان با لشکر گران در برابر لشکر سید حسین ایستادند و روز هشتم ماه ذی الحجه در وقت نماز صبح پس اول بر حسین امان عرض کردند که ما شما را امان می‌دهیم و ضامن می‌شویم که خلیفه ضرری به شما نرساند بلکه احسان کند به شما. سید حسین چون می‌دانست که بر امان ایشاناعتمادی نمی‌توان کرد و اگر دست بیابند ایشان را با قبح وجوه به قتل خواهند رسانید قبول نکرده قتال عظیم در میان ایشان واقع شد و پیوسته لشکر مخالفت صدای امان بلند می کردند و آن شیران بیشه جماعت قبول امان نکرده مردانه جنگ می کردند و به اقلت عدد و عدم مدد جمع کثیر از آن اشقیا را به جهنم فرستادند تا آنکه محمد بن سلیمان از عقب لشکر ایشان در آمد و اکثر لشکر حسین را به قتل رسانید تا آنکه حسین و سلیمان بن عبدالله بن الحسن و عبدالله بن اسحاق بن الحسن و حسن بن محمد با جماعت دیگر از سادات گرام شهید شدند و بعد از واقعه کربلا عظیم‌تر از جنگ فخ واقع نشد و چون آن لشکر شقاوت اثر سرهای شهدا را نزد موسی و عباس آوردند جمع کثیر از سادات حسنی و حسینی در آن مجلس شوم حاضر بودند. آن دو از حضرت امام موسی علیه‌السلام پرسیدند که این سر حسین است فرمود بلی «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیهِ راجِعُونَ» به خدا سوگند که از دنیا رفت مسلمان و صالح و بسیار روزه گیرنده و امر کننده بود به نیکی‌ها و نهی کننده بود از بدیها و در میان سادات حسینی مانند خود نداشت آنها ساکت شدند و جواب نگفتند و چون اسیران سادات را به نزد هادی بردند امر کرد که همه را به قتل آورند و در همان روز او به جهنم واصل شد و از جمعی روایت کرده‌اند که چون هنگام وفات سلیمان شد او را تلقین شهادتین می کردند و او شعری می‌خواند که مضمونش این است کاشکی مادرم مرا نمی‌زایید و به جنگ حسین و اصحابش نمی‌رفتم. و در مقاتل روایت کرده است که در شبی که سید حسین و اصحابش شهید شدند بر سر آبهای غطفان تا صباح آن قبیله نوحه‌ی جن را می‌شنیدند که اشعار می‌خواندند و بر ایشان نوحه و گریه می کردند و ایضاً از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در فخ از مرکب به زیر آمد و دو رکعت نماز کرد و گریست و فرمود جبرئیل نازل شد و گفت یکی از فرزندان من در اینجا شهید خواهد شد و ثواب کسی که با او شهید شود دو برابر شهیدان دیگر است و ایضاً روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام نیز در فخ فرود آمد و نماز کرد و فرمود که در اینجا مردی از اهل من کشته خواهد شد با گروهی که ارواح ایشان سبقت خواهند کرد به سوی بهشت. مترجم گوید که از این احادیث مستفاد می‌شود که حسین دعوای امامت نکرده باشد و از برای این خروج کرده باشد که نهی از منکر بکند و اگر غالب شود حق را به امام زمان بدهد چنانچه احادیث در باب او در باب زید به این مضمون وارد شده است. وَ أُخْرَی بِأَرْضِ الْجُوزْجَانِ مَحَلُّهَا وَ قَبْرٌ بِبَاخَمْرَی لَدَی الْغُرُبَات یعنی و قبر چند دیگر که زمین جوزجان خراسان محل آنهاست و در قبری که در بَاخَمْرَی است در غربت دور از دیار ایشان و اول اشاره است به قتل یحیی پسر زید شهید که بعد از شهادت پدرش به خراسان رفت و در آنجا خروج کرد و در زمان ولید پلید از خلفای بنی امیه و در جوزجان او را شهید کردند و بر دار کشیدند و بر دار بود تا ابومسلم مروزی خروج کرد او را به زیر آورد و دفن کرد و دویم اشاره است به قتل ابراهیم پسر عبدالله

بن الحسن که بعـد از کشته شـدن برادرش محمد گریخت و به عراق رفت و در آنجا خروج کردند و مدتها حکومت کردند و آخر در باخمرا که در شانزده فرسـخی کوفه است کشته شـد و در آنجا مـدفون شـد و تفصـیل این قصه‌ها مناسب این ترجمه نیست و در حیوة القلوب انشاء الله مذکور خواهد شد. وَ قَبْرٌ بِبَغْدَادَ لِنَفْسٍ زَکِیةٍ تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِی الْغُرُفَات یعنی و قبری که در بغداد است برای نفس پـاکیزه که او را خداونـد رحمـان به رحمت خود فرو گرفته است در غرفه‌هـای بهشت و ابن بابویه رحمـهٔ الله علیه روایت کرده است که دعبـل گفت چون باین موضوع قصـیده رسـیدم حضـرت امام رضا علیه‌السـلام فرمود که می‌خواهی در این موضوع دو بیت الحاق کنم که قصـیده‌ی تو تمام شود گفتم بلی ای فرزنـد رسول خدا پس حضـرت این دو بیت بعد را فرمود. وَ قَبْرٌ بِطُوسَ یا لَهَا مِنْ مُصِیبَةٍ أَلَحَّتْ عَلَی الْأَحْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ إِلَی الْحَشْرِ حَتَّی یبْعَثَ اللَّهُ قَائِماً یفَرِّجُ عَنَّا الْغَمَّ وَ الْکُرُبَاتِ یعنی و قبری که در طوس است چه عجب مصـیبی است که پیوسـته آتش حسـرت در درون من افروزد ناله‌هـای جـانسوز تا روز حشـر تا روزی که حق تعالی برانگیزد و ظاهر گرداند قایمی را که فرج می‌دهد و زایل می‌گرداند از ما غم را و کربت‌ها و شدت‌ها را. عَلِی بْنُ مُوسَی أَرْشَدَ اللَّهُ أَمْرَهُ وَ صَلَّی عَلَیهِ أَفْضَلَ الصَّلَوَات یعنی صاحب آن قبر علی پسـر موسـی خدا به اصلاح آورد امر او را و درود فرستد بر او بهترین درودها. مترجم گوید ظاهرا همین دو بیت از حضـرت امام رضا علیه اسـلام است و بیت سیم را دعبل اضافه کرده است. بعد از آنکه حضرت آن دو بیت را اضـافه نمود و به روایت ابن بابویه دعبل گفت یا ابن رسول الله آن قبری که در طوس خواهـد بود قبر کیست حضـرت فرمود که قبر منست و منقضـی نخواهد شد شـبها و روزها تا آنکه بگردد شهر طوس محل تردد شیعیان من وزیران من به درستی که هر که در طوس و غربت من زیارت کند مرا با من باشد در درجه‌ی من در روز قیامت و گناهانش آمرزیده شود. فَأَمَّا الْمُمِضَّاتُ الَّتِی لَسْتُ بَالِغاً مَبَالِغَهَا مِنِّی بِکُنْهِ صِفَاتٍ قُبُورٌ بِبَطْنِ النَّهْرِ مِنْ جَنْبِ کَرْبَلَاءَ مُعَرَّسُهُمْ مِنْهَا بِشَطِّ فُرَاتٍ تُوُفُّوا عِطَاشاً بِالْفُرَاتِ فَلَیتَنِی تُوُفِّیتُ فِیهِمْ قَبْلَ وَفَاتِی یعنی پس اما آن مصیبتها که دل مرا سوخته و بـدرد آورده است و چنـدان که سـعی کنم وصف آنها چنانچه بایـد نمی‌توانم کرد انـدوه بر صاحبـان چنـد قبری است که واقع انـد در نزدیـک نهری که از پهلوی کربلاـ جاری است و در آخر شب اگر در آنجا نزول نماینـد وقت چـاشت به نهر فرات می‌رسـند وفات یافتنـد و شـهید شدنـد با لب تشـنه در کنار فرات چه بود اگر من در مصـیبت ایشان پیش از وقت مردن می‌مردم. مترجم گویـد که نهر فرات نهر بزرگی است که در پنج فرسـخی کربلای معلا می‌گذرد و از آن نهری جـدا کرده بوده‌انـد که به کربلا می‌آمـده و به کوفه می‌رفته و آبادانی کوفه از آن نهر بوده و آن نهر بود که بر روی حضـرت امام حسـین صـلوات الله علیه بستند و و اثر آن نهر نزدیک مرقد منور حضرت عباس رضی الله عنه ظاهر است و عباس از آن نهر آب برداشـته بود که برای لب تشنگان اهل بیت علیهم السلام بیاورد او را در میان گرفته و در حوالی آن نهر او را شهید کردند. لهذا دور از سایر شـهدا در آنجا مدفون شده و ابن علقمی که وزیر مسـتعصم و از علمای شـیعه بود و او باعث برطرف شدن مسـتعصم شد که آخر خلفای اشقیای بنی عباس است چون حدیثی شنیده بود که حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام چون به کربلا تشریف آوردند و خطاب به این نهر کردند که تو را بر روی جدم امام حسـین شـهید بستند و تو هنوز جاری هستی و می‌آیی به این سبب ابن علقمی سـد آن نهر کرد و خراب کرد و آن بـاعث خرابی شـهر کـوفه شـد و بـه این سـبب آن نهر مسـمی شـد به نهر علقمی زیرا که خراب کننـده‌اش او بود و غرض شـاعر بیـان زیادتی شـناعت اعمال قبیحه‌ی آن کافران است که با آنکه سیدالشـهدا و اهل او در پهلوی نهر کوچـک و نزدیـک نهر بزرگی بودنـد آب را از ایشان منع کردنـد تا آنکه همه با لب تشـنه شـهید شدنـد. إِلَی اللَّهِ أَشْکُو لَوْعَةً عِنْدَ ذِکْرِهِمْ سَقَتْنِی بِکَأْسِ الثُّکْلِ وَ الْفَظَعَات یعنی به خدا شـکایت می‌کنم سوختن دل خود را در وقتی که یاد می‌کنم ایشان را که به من می‌آشامنـد کاسه‌هـای مـاتم زدگی و رسوایی را. أَخَافُ بِأَنْ أَزْدَارَهُمْ فَتَشُوقَنِی مَصَارِعُهُمْ بِالْجَزْعِ فَالنَّخَلَات یعنی می‌ترسم از آنکه زیـارت کنم ایشـان را پس به هیجان آورد خون مرا دیـدن محل شـهادت ایشان و قبرهای ایشان که واقعنـد در میان وادی نخلسـتان. تقسـمهم رَیبُ الْمَنُونِ فَمَا تَرَی لَهُمْ عَقْرَةً مَغْشِیةَ الْحَجَرَات یعنی پراکنـده کرده است ایشان را حوادث روزگار پس نمی‌بینی از برای ایشان خانه و ساحه‌ی که مردم وارد شوند در حجره‌های آن یا در جوانب آن. خَلَا أَنَّ مِنْهُمْ بِالْمَدِینَةِ عُصْبَةً مَدِینِینَ أَنْضَاءً مِنَ اللَّزَبَات

بعضـی به غیر از آنکه جمعی از ایشان در مدینه‌ی مشرفه هستند با مذلت و خواری و مخافت و لاغری از مِحَن شداید روزگار. قَلِيلَةَ زُوَّارٍ سِوَى أَنَّ زُوَّراً مِنَ الضَّبُعِ وَ الْعِقْبَانِ وَ الرَّخَمَات یعنی کم کسی زیارت می‌کند قبور ایشان را مگر آنکه زیارت کننده‌ی چند دارند در آن بیابانها از کفتارها و عقابها و هماها که در ویرانه‌ها می‌باشند. لَهُمْ كُلَّ يوْمٍ تُرْبَةٌ بِمَضَاجِعَ ثَوَتْ فِی نَوَاحِی الْأَرْضِ مُفْتَرِقَات یعنی از برای ایشان هر روز ترتیبی به هم می‌رسد در قبری چند که اقامت می‌نمایند در نواحی زمین خدا از یکدیگر. تَنَكَّبَتْ لَأْوَاءُ السِّنِينَ جِوَارَهُمْ وَ لَا تَصْطَلِيهِمْ جَمْرَةُ الْجَمَرَات یعنی شدتها و بلاهای سالهای نزدیک آن صاحبان قبرها نمی‌گردد زیرا که در رحمت و نعمت پروردگار خود اند از دنیا و اهل آن آسیبی به ایشان نمیتواند رسید و حرارت اخگرهای جهنم به ایشان نمی‌رسد. وَ قَدْ كَانَ مِنْهُمْ بِالْحِجَازِ وَ أَرْضِهَا مَغَاوِيرُ نَجَّارُونَ فِی الْأَزَمَات یعنی و به تحقیق که بودند از جمله‌ی آن سادات رفیع الدرجات گروهی در حجاز مکه و زمینهای حوالی آن بسیار غارت کنندگان دشمنان را و بسیار نحر کنندگان شتران را در قحط سالها. حِمًى لَمْ تَزُرْهُ الْمُذْنِبَاتُ وَ أَوْجُهٌ تُضِی ءُ لَدَى الْأَسْتَارِ وَ الظُّلُمَات یعنی و ایشان را بارگاه و حرم سرایی بود که زنان گناهکار به زیارت ایشان نمی‌توانستند رفت چه جای آنکه اهل آن گناهکار باشند و رویی چند داشتند که روشنی می‌بخشید در زیر پرده‌ها و تاریکی ها. إِذَا وَرَدُوا خَيلًا بِسُمْرٍ مِنَ الْقَنَا مَسَاعِيرَ حَرْبٍ أَقْحَمُوا الْغَمَرَات یعنی و هرگاه وارد می‌شدند بر لشکری سواران با نیزه‌های گندمگون افروزنده آتش حرب خود را بی‌باکانه داخل می‌کردند و می‌افکندند در دریاهای جنگ. فَإِنْ فَخِرُوا يوْماً أَتَوْا بِمُحَمَّدٍ وَ جِبْرِيلَ وَ الْفُرْقَانِ وَ السُّورَات یعنی اگر فخر کنند روزی می‌آورند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را یعنی نسب خود را به آن حضرت ذکر می‌کنند و جبرئیل علیه‌السلام را و قرآن مجید را ذکر می‌کنند که بر جد ایشان نازل شده‌اند و سوره‌های قرآن را یاد می‌کنند که در شأن ایشان فرود آمده است. وَ عَدُّوا عَلِياً ذَا الْمَنَاقِبِ وَ الْعُلَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءَ خَيرَ بَنَات یعنی و می‌شمارند علی را که صاحب منقبتهای بی‌احصاست و صاحب رفعت و علاست و فاطمه‌ی منوره‌ی زهرا که بهترین دختران عالمیان است. وَ حَمْزَةَ وَ الْعَبَّاسَ ذَا الْهَدْی وَ التُّقَى وَ جَعْفَراً الطَّيارَ فِی الْحُجُبَات یعنی و میشمارند حمزه را و عباس را که صاحب عدالت و پرهیزگاری بود و جعفر ایشان را که پرواز کننده است در حجابهای عزت و شرف أُولَئِكَ لَا مَلْقُوحُ هِنْدٍ وَ حِزْبُهَا سُمَيةَ مِنْ نَوْكَى وَ مِنْ قَذَرَات یعنی آن بزرگواران که ذکر کردیم نه از زنان هند به هم رسیده‌اند مانند معاویه و نه آن گروه و اشباه هند مانند سمیه مادر زیاد از احمقان و صاحبان قذرات و نجاست در فعل و نسبت. سَتُسْأَلُ تَيمٌ عَنْهُمْ وَ عَدِيهَا وَ بَيعَتُهُمْ مِنْ أَفْجَرِ الْفَجَرَات هُمْ مَنَعُوا الْآبَاءَ عَنْ أَخْذِ حَقِّهِمْ وَ هُمْ تَرَكُوا الْأَبْنَاءَ رَهْنَ شَتَات یعنی زود باشد که در قیامت سئوال کنند که چرا ستم کردید بر اهل بیت و حق ایشان را غصب کردید و بیعت ایشان را که با ابوبکر کردند بدترین قبایح و گناهان بود و اتباع ایشان منع کردند پدران را از گرفتن حق خود و ایشان فرزندان به ظلم و ستم در اطراف عالم متفرق کردند زیرا که اگر آنها غصب حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌کردند هرگز بنی امیه و بنی عباس بر اهل بیت رسول مسلط نمی‌شدند چنانچه یکی از اکابر گفته است بخدا سوگند که حضرت امام حسین علیه‌السلام شهد نشد مگر در روز بیعت سقیفه (در حاشیه حضرت باقر و صادق علیهماالسلام بوده‌اند). وَ هُمْ عَدَلُوهَا عَنْ وَصِی مُحَمَّدٍ فَبَيعَتُهُمْ جَاءَتْ عَنِ الْغَدَرَاتِ وَلِيهُمْ صِنْوُ النَّبِی مُحَمَّدٍ أَبُو الْحَسَنِ الْفَرَّاجُ لِلْغَمَرَاتِ یعنی ایشان گردانیدند خلافت را از وصی محمد ص پس بیعت ایشان آمد بر سبل مکرها و حیله‌ها و امام ایشان برادر و همتای پیغمبر است محمد و ابوالحسن است که فرج دهنده غمهای عظیم بود از حضرت رسول یا شکافنده‌ی لشکرهای انبوه بود. مَلَامَكَ فِی آلِ النَّبِی فَإِنَّهُمْ أَحِبَّای مَا دَامُوا وَ أَهْلُ ثِقَاتِی تَخَيرْتُهُمْ رُشْداً لِنَفْسِی إِنَّهُمْ عَلَى كُلِّ حَالٍ خِيرَةُ الْخِيرَات یعنی دور مدار ملامت خود را از من در محبت آل پیغمبر زیرا که ایشان دوستان منند و اهل اعتقاد منند اختیار کرده‌ام ایشان را برای صلاح نفس خود زیرا که ایشان بر هر حال برگزیده‌ی برگزیدگانند. نَبَذْتُ إِلَيهِمْ بِالْمَوَدَّةِ صَادِقا وَ سَلَّمْتُ نَفْسِی طَائِعاً لِوُلَاتِی فَيا رَبِّ زِدْنِی فِی هَوَای بَصِيرَةً وَ زِدْ حُبَّهُمْ يا رَبِّ فِی حَسَنَاتِی یعنی محبت خود به سوی ایشان افکنده‌ام از روی صدق و راستی و تسلیم کرده‌ام جان خود را به طوع و رغبت از برای والیان و امامان خود پس ای پروردگار من زیاد کن بینایی مرا در محبت ایشان و ثواب محبت ایشان را زیاد کن در حسنات من. سَأَبْكِيهِمْ مَا حَجَّ لِلَّهِ رَاكِبٌ وَ مَا نَاحَ قُمْرِی

عَلَی الشَّجَرَاتِ وَ إِنِّی لَمَوْلَاهُمْ وَ قَالٍ عَدُوَّهُمْ وَ إِنِّی لَمَحْزُونٌ بِطُولِ حَیاتِی یعنی بسی بر ایشان خواهم گریست مادام که حج کند از برای خدا سواره و مادام که ناله و نوحه کند قمری بر درختان و به درستی که من دوست و معتقد ایشانم و دشمنم با دشمنان ایشان و به درستی من اندوهناکم از درازی عمر و زندگانی خود زیرا که ایشان را در این احوال نمی‌توانم دید یا می‌خواهم جان خود را فدای ایشان گردانم. بِنَفْسِی أَنْتُمْ مِنْ کُهُولٍ وَ فِتْیةٍ لِفَکِّ عُنَاةٍ أَوْ لِحَمْلِ دِیاتٍ وَ لِلْخَیلِ لَمَّا قَیدَ الْمَوْتُ خَطْوَهَا فَأَطْلَقْتُمْ مِنْهُنَّ بِالذَّرَبَاتِ یعنی جان خود را فدای شما می‌کنم ای پیران و جوانان اهل بیت رسالت برای آنکه یاری کنید مسلمان را چنانچه عادت شماست از خلاص کردن اسیران که به جور و ستم ایشان را اسیر کرده باشند یا دینی بر کسی لازم شده باشد و قادر بر ادای آن نباشد و شما متحمل دیت او بشوید و او را آزاد کنید و از برای نجات دادن سواران چند که در مخمصه افتاده باشند و تن به مردن و کشته شدن داده باشند به حدی که گویا مرگ پای اسبان ایشان را در بند و زنجیر کرده است که قدرت بر گریختن نداشته باشد و شما بند از پای اسبان ایشان بردارید و از کشته شدن نجات بخشید به کار فرمودن تیرها و شمشیرهای تیز برنده. أُحِبُّ قَصِی الرَّحِمِ مِنْ أَجْلِ حُبِّکُمْ وَ أَهْجُرُ فِیکُمْ زَوْجَتِی وَ بَنَاتِی یعنی دوست می‌دارم آنها که خویشتن من نیستند یا خویشی دور دارند هر گاه دوست شما باشند و دوری می‌کنم از زن خود و دختران خود اگر از شیعه و موالی شما نباشند. وَ أَکْتُمُ حُبِّیکُمْ مَخَافَةَ کَاشِحٍ عَنِیدٍ لِأَهْلِ الْحَقِّ غَیرِ مُوَاتِ یعنی پنهان میکنم من محبت شما را از ترس و دشمنی که پنهان می‌کند و دشمنی خود را و معاند اهل حقیقت و موافق در مذهب نیست. فَیا عَینُ بَکِّیهِمْ وَ جُودِی بِعَبْرَةٍ فَقَدْ آنَ لِلتِّسْکَابِ وَ الْهَمَلَاتِ یعنی پس ای دیده گریه کن وجود و بخشش کن به آب دیده‌ها پس به تحقیق که وقت آن شده است که فرو ریزی آب دیده را و نهرها از اشک جاری گردانی. لَقَدْ خِفْتُ فِی الدُّنْیا وَ أَیامِ سَعْیهَا وَ إِنِّی لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِی یعنی سوگند می‌خورم به تحقیق که ترسان بودم از دشمنان در دنیا و روزهای سعی دنیا به درستی که امید می‌دارم که ایمن باشم به برکت شفاعت پیشوایان دین از خوف عذاب الهی بعد از وفات من. دعبل گفت چون این بیت را خواندم حضرت امام رضا علیه‌السلام فرمود خدا ایمن گرداند تو را در روز ترس بزرگ یعنی روز قیامت. أ لَمْ تَرَ أَنِّی مُذْ ثَلَاثُونَ حِجَّةً أَرُوحُ وَ أَغْدُو دَائِمَ الْحَسَرَاتِ یعنی آیا نمی‌بینی که مدت سی سال است که بامداد و پسین بر من می‌گذرد و پیوسته در حسرتم از مظلوم بودن اهل بیت رسالت. أَرَی فَیئَهُمْ فِی غَیرِهِمْ مُتَقَسِّماً وَ أَیدِیهُمْ مِنْ فَیئِهِمْ صِفْرَاتِ یعنی می‌بینم حقوق ایشان را از خمس و غنائم و انفال و غیر آنها که مال امام و اقارب اوست در میان غیر ایشان قسمت می‌شود و دستهای ایشان خالی و تهی است. دعبل گفت چون این بیت را خواندم حضرت امام رضا علیه‌السلام گریست و فرمود که راست گفتی ای خزاعی و گریستن آن حضرت از برای گمراهی خلق و تعطیل احکام الهی و پریشانی سادات بود نه از برای دنیا جمیع دنیا نزد ایشان به قدر پر پشه اعتبار نداشت. وَ کَیفَ أُدَاوِی مِنْ جَوًی بِی وَ الْجَوَی أُمَیةُ أَهْلُ الْکُفْرِ وَ اللَّعَنَاتِ وَ آلُ زِیادٍ فِی الْحَرِیرِ مَصُونَةً وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ مُنْهَتِکَاتٍ یعنی چگونه روا کنم از سوزش دلی که دارم و سوختن دل من از آن است که بنی امیه که اهل کفر و لعنت‌ها بودند با آل زیاد در قصرهای مصون و محفوظ باشند و آل رسول خدا را هتک حرمت نمایند و بر شتران سوار کرده‌اند شهر به شهر گردانند و این سوزش و اندوه را به چه چیز دوا توان کرد. سَأَبْکِیهِمْ مَا ذَرَّ فِی الْأُفْقِ شَارِقٌ وَ نَادَی مُنَادِ الْخَیرُ بِالصَّلَوَاتِ وَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ حَانَ غُرُوبُهَا وَ بِاللَّیلِ أَبْکِیهِمْ وَ بِالْغَدَوَاتِ یعنی بعد از این خواهم گریست همیشه مادام که طالع شود در افق آفتابی و مادام که ندا کند منادی رسول یا منادی به سوی خیر به نمازها یعنی مادام که بانگ نماز گویند مادام که طلوع کند آفتاب یا نزدیک غروب آن شود و در شب خواهم گریست و در بامداد ها. دِیارُ رَسُولِ اللَّهِ أَصْبَحْنَ بَلْقَعاً وَ آلُ زِیادٍ تَسْکُنُ الْحُجُرَاتِ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ تَدْمَی نُحُورُهُمْ وَ آلُ زِیادٍ رَبَّةُ الْحَجَلَاتِ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ یسْبَی حَرِیمُهُمْ وَ آلُ زِیادٍ آمَنُوا السَّرَبَاتِ یعنی خانه‌های حضرت رسول ص خالی و ویران گردیده بود و آل زیاد در حجره‌های خود به ناز و نعمت ساکن بودند و آل رسول خون از گلوهای ایشان می‌ریخت از قید و بند زنجیر و آل زیاد صاحبان حجله‌های ناز بودند و آل حضرت رسالت حرمت ایشان را اسیر می‌کردند و آل زیاد در رایها ایمن بودند. إِذَا وُتِرُوا مَدُّوا إِلَی وَاتِرِیهِمْ أَکُفّاً عَنِ الْأَوْتَارِ مُنْقَبِضَاتٍ یعنی هر گاه جنایتی یا قتلی به سر ایشان وارد می‌شد نمی‌توانستند دعوای خون

و دیه بر ایشان بکنند بلکه محتاج می‌شدند که دراز کنند به سوی ایشان از برای سؤال دستی چند که از طلب جنایت کوتاه و منقبض بود. دعبل گفت چون این بیت را خواندم حضرت دستهای مبارک خود را گردانید و گفت بلی و الله کوتاه است دستهای ما از عوض گرفتن جنایت‌ها که بر ما وارد می‌شود. فَلَوْ لَا الَّذِی أَرْجُوهُ فِی الْیَوْمِ أَوْ غَدٍ تَقَطَّعَ نَفْسِی أَثَرَهُمْ حَسَرَات یعنی پس اگر نبود آنچه من امیدوارم آن را که امروز واقع شود یا فردا پاره پاره می‌شد جان من از پی ایشان از جهت حسرتها. خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ یقُومُ عَلَی اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَکَات یمَیزُ فِینَا کُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ یجْزِی عَلَی النَّعْمَاءِ وَ النَّقِمَات یعنی آنچه امیدوارم بیرون آمدن امامی است که البته بیرون آید و قیام نماید به امامت به نام خدا و یاری او با برکت‌های بسیار و تمیز می‌دهد در میان ما و ظاهر می‌گرداند هر حق و باطلی را و جزا می‌دهد مردم را بر نعمتها و عقوبتها و به روایت ابن بابویه دعبل گفت چون من دو بیت را خواندم حضرت امام رضا صلوات الله علیه بسیار گریست پس سر به سوی من بلند کرد و گفت ای خزاعی روح القدس این دو بیت را بر زبان تو گفته است آیا می‌دانی کیست آن امام و کی قیام خواهد نمود گفتم نه‌ای مولای من مگر آنکه شنیده‌ام که امامی از میان شما خروج خواهد کرد و زمین را از فساد پاک خواهد کرد و پر از عدل خواهد نمود پس حضرت فرمود ای دعبل امام بعد از من محمد پسر منست و بعد از محمد پسر او علی امام است و بعد از علی پسر او حسن امام است و بعد از حسن پسر او و حجت قایم امام است که در غیبت او انتظار خواهند کشید و چون ظاهر شود همه کس اطاعت او خواهند کرد و اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز البته حق تعالی آن روز را دراز گرداند تا آن حضرت بیرون آید و پر کند زمین را از عدالت چنانچه پر از جور شده باشد و اما آنکه چه وقت بیرون می‌آید خبردادن از وقت است و به تحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرش از پدرانش از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از حضرت رسول خدا ص پرسیدند که کی بیرون خواهد آمد قایم از فرزندان تو فرمود که مثل بیرون آمدن قیامت است که حق تعالی فرموده است که به غیر از خدا کسی نمی‌داند خصوص وقت آن را و بناگاه خواهد آمد. فَیا نَفْسُ طِیبِی ثُمَّ یا نَفْسُ فَابْشِرِی فَغَیرُ بَعِیدٍ کُلُّ مَا هُوَ آتٍ وَ لَا تَجْزَعِی مِنْ مُدَّةِ الْجَوْرِ إِنَّنِی أَرَی قُوَّتِی قَدْ آذَنَتْ بِثَبَاتٍ یعنی پس ای جان من خوش باش پس ای نفس شاد باش پس دور نیست هر چه البته آمد نیست و جزع مکن از طول مدت جور مخالفان به درستی که من می‌بینم قوت خود را که اعلام می‌کند و خبر می‌دهد که ثابت و باقی است و به روایت دیگر گویا می‌بینم که دولت مخالفان خبر می‌دهد به پراکندگی. فَإِنْ قَرَّبَ الرَّحْمَنُ مِنْ تِلْکَ مُدَّتِی وَ أَخَّرَ مِنْ عُمُرِی وَ وَقْتِ وَفَاتِی شَفَیتُ وَ لَمْ أَتْرُکْ لِنَفْسِی غُصَّةً وَ رَوَّیتُ مِنْهُمْ مُنْصُلِی وَ قَنَاتِی یعنی اگر نزدیک گرداند رحمان ان دولت مدت عمر مرا و تا خیر نماید از عمر من وقت وفات تشفی خاطر خود می‌کنم از ایشان از برای نفس خود غصه و اندوهی نمی‌گذارم و سیراب می‌گردانم از خون ایشان شمشیر و نیزه‌ی خود را. فَإِنِّی مِنَ الرَّحْمَنِ أَرْجُو بِحُبِّهِمْ حَیاةً لَدَی الْفِرْدَوْسِ غَیرَ بَتَاتٍ عَسَی اللَّهُ أَنْ یرْتَاحَ لِلْخَلْقِ إِنَّهُ إِلَی کُلِّ قَوْمٍ دَائِمُ اللَّحَظَات یعنی به درستی که من از خداوند مهربان امیدوارم نسبت محبت ایشان در زندگانی در بهشت فردوس را که منقطع نمی‌شود هرگز شاید حق تعالی رحم کند بر خلایق و برانگیزد برای ایشان چاره‌ای که سبب خلاص ایشان گردد از جور مخالفان به درستی که حق تعالی نسبت به هر قوم پیوسته نظرهای لطف و رحمت دارد. فَإِنْ قُلْتُ عُرْفاً أَنْکَرُوهُ بِمُنْکَرٍ وَ غَطَّوْا عَلَی التَّحْقِیقِ بِالشُّبُهَات یعنی پس اگر گویم سخن نیکی را انکار کنند او را به سخن بدی که در برابر آن گویند و بپوشانند به شبها. تَقَاصَرَ نَفْسِی دَائِماً عَنْ جِدَالِهِمْ کَفَانِی مَا أَلْقَی مِنَ الْعَبَرَات یعنی کوتاهی می‌کند نفس من پیوسته مرا آنچه می‌ریزم از اشک‌های اندوه و حسرت. أُحَاوِلُ نَقْلَ الصُّمِّ عَنْ مُسْتَقَرِّهَا وَ إِسْمَاعَ أَحْجَارٍ مِنَ الصَّلَدَات یعنی اراده که من کرده‌ام که ایشان را به حجت و برهان و موعظه هدایت کنم مانند آنست که کسی خواهد کوه سخت را از جایش حرکت دهد و سنگهای صلب سخت بشنواند. فَحَسْبِی مِنْهُمْ أَنْ أَبُوءَ بِغُصَّةٍ تَرَدَّدَ فِی صَدْرِی وَ فِی لَهَوَاتِی یعنی پس بس است مرا از ایشان آنکه برگردم یا اندوهی که در گلویم گره شده باشد و نتوانم فرو برد و نتوانم انداخت پس متردد باشد میان سینه و حلق من. فَمِنْ عَارِفٍ لَمْ ینْتَفِعْ وَ مُعَانِدٍ تَمِیلُ بِهِ الْأَهْوَاءُ لِلشَّهَوَات یعنی بعضی از مخالفان عارفی است به حق که به علم خود منتفع نمی‌شود و بعضی معاندی است که میل می‌دهد هواهای نفسانی او را به سوی شوقها و خواهشها. کَأَنَّکَ بِالْأَضْلَاعِ قَدْ

ضَاقَ ذَرْعُهَا لِمَا حُمِّلَتْ مِنْ شِدَّةِ الزَّفَرَات یعنی نزدیک است و گویا می‌بینی دنده‌های پهلوی من عاجز شده است از برای آنچه بار کرده‌ام در آنها از آه سوزناک و ناله‌ی دردآمیز چنانچه شاعر گفته است: ناله هر چند می‌خواهم که پنهان برکشم سینه می‌گوید که من تنگ آمدم فریاد کن و در بعضی از روایت این دو بیت مذکور است: فَیا وَارِثِی عِلْمِ النَّبِی وَ آلَهُ فیما وارثی علم النبی و آله عَلَیکُمْ سَلَامِی دَائِمَ النَّفَحات لَقَدْ أَمِنَتْ نَفْسِی بِکُمْ فِی حَیاتِهَا وَ إِنِّی لَأَرْجُو الْأَمْنَ عِنْدَ مَمَاتِی یعنی پس ای وارثان علم پیغمبر و آل او بر شما باد سلامی که شمیمش پیوسته در وزیدن باشد به تحقیق که ایمن بود جان من به برکت شما در حال حیات من تا ایمان آورد به شما در حیات من به درستی که امیدوارم که در امان باشم به شفاعت شما از عذاب خدا نزد مردن من. قد تمت ترجمهٔ قصیدهٔ فصیح الشعراء دعبل ابن علی الخزاعی رحمهٔ الله علیه و مترجمها افضل المتقدمین و المتأخرین مولانا محمد باقر المجلسی طاب ثراه علی ید اقل الخلیقه ابوالحسن ابن محمد حسین غفر الله له و لوالدیه فی ۱۱۲۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبِیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های

علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».